

محمود گبرلو در «مجلهٔ تصویری فرهیختگان» میزبان هنرمندان است

«فریمولوژی»، خانهٔ واقعی اهل سینما



مریم فضائلی خبرنگار گروه فرهنگ

گفت‌وگو همیشه قبل از آنکه «یک مهارت» باشد، یک گزینهٔ انسان‌بودن بوده؛ از همان لحظه‌ای که نخستین انسان‌ها فهمیدند صدا فقط برای ترساندن حیوانات نیست، برای نزدیک‌شدن است. برای ساختن پلی میان «من» و «تو». بعدها این صداها تبدیل شد به واژه، واژه‌ها به جمله و جمله‌ها به همان چیزی که امروز ما در ستایشش می‌نویسیم گفت‌وگو. اگر کمی در تاریخ مکت‌کنیم، می‌بینیم هرجا تمدنی قد علم کرده، رد پای گفت‌وگو پیش از آن بوده؛ درست همان‌طور که هرجا بن‌بستی ساخته شده، پیش از آن گفت‌وگو حذف شده است. فردوسی،



این پیر خرد و روایت، انگار از همان سده‌های چهارم و پنجم هجری فهمیده بود که گفت‌وگو نه یک ابزار، که «راه عبور» است. برای همین وقتی در شاهنامه به دروازه خرد می‌رسد، گفتن را نه یک عمل، بلکه یک ضرورت می‌داند و می‌گوید: «کنون ای خَرَدَمَدَن وَصَفِ خَرَدِ // بدین جایگه گفتن اندر خُورَد».

فردوسی در این بیت سداه یک نکته عمیق را یادآوری می‌کند: برای فهمیدن، باید گفت؛ برای روشن کردن، باید شنید؛ و برای رسیدن به خرد، باید دیالوگ کرد. خرد بی‌گفت‌وگو، چیزی شبیه نوری است که روشن است؛ اما از اتاق خارج نمی‌شود. حالا چند قرن بعد، در زمانی که هر ثانیه می‌تواند صحنه سسو-تفاهمی تازه باشد، ما دوباره به همان اصل نخستین برمی‌گردیم؛ انسان بدون گفت‌وگو کامل نمی‌شود. این بار البته



صدا نه در غارها و اشعار، بلکه در استودیو، پادکست‌ها و برنامه‌هایی جریان پیدا کرده است که می‌خواهند در گفت‌وگو نقش‌ی پیدا کنند. و درست در همین نقطه است که «فریمولوژی» وارد صحنه می‌شود؛ جایی که گفت‌وگو نه به‌عنوان یک تشریفات یا پرسش و پاسخ ساده، بلکه به‌مثابه ابزار فهمیدن جهان جدی گرفته می‌شود. جایی که قرار نیست فقط بشنویم «چه گفته می‌شود»، بلکه فرصتی است برای اینکه کمی، حتی کمی، ببینیم «خودمان چه فکر می‌کنیم.» تا به امروز، دو قسمت از برنامه گفت‌وگو محصور فریمولوژی، با همکاری «مجله تصویری فرهیختگان» منتشر شده. برنامه‌ای که به میزبانی محمود گبرلو انجام می‌شود و به سراغ کارگردانان، بازیگران، نویسندگان و عوامل اصلی سینما، نمایش خانگی و تلویزیون می‌رود.

و نه مخاطبی جذب می‌کنند. تا زمانی که وضعیت این‌گونه است، من به‌عنوان فیلمساز نمی‌توانم در تلویزیون کاری از پیش ببرم. اما در سینما، اگر هر سه چهار سال یک‌بار قصه‌ای به دستم برسد که بتوانم حرم را در ژانر مورد علاقه‌ام بزنم، آن را می‌سازم. اتفاقاً در همین مسیر بازیگر هم معرفی می‌کنم؛ نمونه‌اش آقای سامان مهکویه در همین فیلم ماست که بسیار درخشان بازی می‌کند و نقش را از پانزده‌سالگی تا پنجاه‌سالگی ایفا کرده است. من رسانتم را در این بخش انجام داده‌ام.»

احمدی از شرایط فعلی چندان راضی نبود و حرف‌هایش رنگ و بوی تلخ واقعیت داشت. در پاسخ به اینکه چرا مانند برخی همکارانش مهاجرت نکرده، گفت: «نمی‌خواهم شعار بدهم که «هویت ما در اینجا تعریف می‌شود؛ اما کجا بروم؟ من تا پایان همین‌جا خواهم ماند. البته این تصمیم صرفاً شخصی و مربوط به خود من است و حتی شامل اعضای خانواده‌ام هم نمی‌شود. امیدوارم خداوند متعال نگاهی به این سرزمین بیندازد و همگان سر عقل بیایند؛ زیرا حیف است که این سرزمین در چنین وضعیتی باشد.»

یکی از تفاوت‌های حرف‌زدن با غرغردن، ارائه راهکار است و احمدی هم دقیقاً با نیت گفت‌وگو آمده بود، نه گلایه صرف. وقتی گبرلو از او راهکار خواست، گفت: «تنها کاری که می‌توانم انجام دهم، فیلمسازی است. سینما تنها سلاحی است که در اختیار دارم تا دغدغه‌های جامعه‌ام را بازگو کنم. من سیاست‌مدار نیستم؛ فقط شرایط را می‌بینم و با گوشت و پوست خود لمس می‌کنم. امیدوارم بالاخره معجزه‌ای رخ دهد؛ اما معتقدم خودمان باید کاری انجام دهیم. به‌نظر همه‌چیز از خود ما آغاز می‌شود و ما باید شروع‌کننده تغییر باشیم. اتحاد ملی، مهم‌ترین بخش ما جراست. ما باید سرانجام در نقطه‌ای به اشتراک‌نظر و نتیجه برسیم و اوضاع را سامان دهیم. هیچ‌کس جز خودمان قرار نیست به ما کمک کند.»

فقط بازیگری کنید یا فقط کارگردانی، کدام را انتخاب می‌کنید؟ و او بدون مکث گفت: «قطعاً بازیگری.»

دلایلش را هم این‌گونه توضیح داد: «من در طول هشت یا نه سال، تنها سه فیلم ساخته‌ام. فکر می‌کنید نمی‌توانستم ۱۰ یا حداقل هشت فیلم بسازم؟ قطعاً می‌توانستم سالی یک فیلم بسازم؛ هم پیشنهاد بود، هم پول خوبی می‌دادند؛ اما نخواستم هر فیلمی را به هر بهانه‌ای بسازم. دلم می‌خواست کاری را انجام دهم که خودم دوست دارم و فکر می‌کنم درست است. همان‌طور که گفتم، بازیگری بسیار راحت‌تر از کارگردانی است. کارگردانی واقعاً کار دشواری است. دوستانی که کارگردانی می‌کنند، به‌نظرم ابرقهرمان هستند. من همیشه می‌گویم تنهاترین آدم در سینما، کارگردان است؛ مخصوصاً اگر تهیه‌کنندگی هم بر عهده‌اش باشد. من در این پروژه، من از بد حادثه هم تهیه‌کننده بودم و هم کارگردان؛ این وضعیت خیلی باب میل من نبود؛ اما کار این‌گونه پیش رفت.»

گبرلو که دوست داشت از ظرفیت فیلمسازی احمدی بیشتر استفاده شود، از تلویزیون نام برد و گفت: «شما می‌توانید در تلویزیون پیشرو باشید.»

احمدی اما با تعجب واکنش نشان داد: «تلویزیون؟ از نظر من کار تلویزیون تمام شده است. مگر اکنون مخاطبی دارد؟ خودشان اعلام کردند که برای یک قشر ۱۰ تا ۲۰ درصدی برنامه می‌سازند و همان‌ها برایشان کافی است. اصلاً برایشان مهم نیست که بقیه مردم تماشا کنند یا نه. چگونه می‌توان با یک رسانه ملی چنین برخوردی کرد؟ دقیقاً شبیه سخن آن خانمی که گفت «هرکس دوست ندارد، برود.» گویی آنجا ملک پدری‌شان است. زمانی را به یاد دارم که خیابان‌ها برای بخش یک سریال خلوت می‌شد؛ اما اکنون تلویزیون برای دیده‌شدن سریال‌هایش دست به دامن بیلبوردهای شهری شده است؛ سریال‌هایی که به قول شما نه ارزش هنری و دراماتیک دارند

پیشرو باشید.»

گفت‌وگو به شکل مه‌ران احمدی

اولین جمعه‌ای که «فریمولوژی» روی آنتن رفت، مه‌ران احمدی نخستین مهمانی بود که روی صندلی‌های چرم مشکی برنامه نشست. در این گفت‌وگوی صمیمی با مه‌ران احمدی، مخاطب با مسیری رو به‌رو می‌شود که از پشت‌صحنه ورود او به فیلمسازی آغاز می‌شود و تا لایه‌های پنهان «آقای زالو» ادامه می‌یابد؛ روایتی که او در آن از دغدغه‌های اجتماعی، خاطرات نسل جنگ، چالش‌های ساخت فیلم مستقل، پیچیدگی‌های ژانر کمدی- تراژدی، فراز و فرودهای گرفتن مجوز، سسختی‌های جذب سرمایه، نگاهش به دهه شصت، استفاده از واقعیت‌های تلخ جامعه در دل طنز و تأثیر فیلم بر نسل امروز می‌گوید؛ برای دیدن کامل این گفت‌وگوی جذاب می‌توانید به سراغ کانال فریمولوژی در یوتیوب بروید.

احمدی را عموم بیشتر با عنوان «بازیگر» می‌شناسند؛ اما در کارنامه‌اش چند تجربه کارگردانی هم دیده می‌شود. گبرلو همین موضوع را پیش کشید و پرسید: «شما بازیگری هستید که تمام آثارتان در‌خشان و دیدنی است؛ اما ناگهان مسیرتان را به سمت فیلمسازی تغییر دادید؛ از فیلم کوتاه گرفته تا «مصادره»، «سگ‌بند» و حالا «آقای زالو». چه شد که فیلمسازی را انتخاب کردید؟»

احمدی با تأکید بر اینکه «چه سؤال به‌جا و درستی» مطرح شده، پاسخ داد: «شاید بتوان گفت نوعی دیوانگی است (با خنده). به‌نظرم وقتی انسان در عرصه بازیگری حضور دارد و می‌تواند نهایتاً مرز مشخصی داشته باشد، چرا باید وارد این حیطه شود؟ من همیشه با خود می‌اندیشم که بازیگری برایم یک شغل یا حرفه است؛ اما کارگردانی چالشی است که به اعتقاد من، نیازمند یک رخداد درونی است. باید جایی از ذهن و روح انسان دچار خدشه یا تغییری شود تا فیلمی ساخته شود. برای من، کارگردانی همواره بدین‌گونه بوده است.»

اما نقطه جالب گفت‌وگو وقتی بود که از او پرسیدند: «اگر قرار باشد

گفت‌وگو به شکل سیاوش اسعدی

در دومین قسمت از برنامه «فریمولوژی»، سیاوش اسعدی مهمان برنامه بود تا درباره مسیر هنری و نگاه خود به سینما و جامعه صحبت کند. او از پشت‌پرده ساخت‌فیلم «غریزه» پس از چهار سال توقیف می‌گوید و بزرگ‌ترین بدشانسی پروژه را نام فیلم می‌داند، همان چیزی که باعث برداشت‌های متفاوت از محتوای آن شد. اسعدی همچنین درباره ریشه علاقه‌اش به سینما در کودکی و تأثیر پدرش، نگاه‌نقدانه به تماشاگر ایرانی، وضعیت فعلی سینمای ایران و مشکلات صنعت و اقتصاد سینما سخن می‌گوید. در این گفت‌وگو، او از تجربه‌هایش با منتقدان، حس بی‌مهری در جشنواره‌ها و نقش سینما در شناساندن ایران به جهان نیز یاد می‌کند و تأکید دارد که سینما ذاتاً هم هنر است و هم صنعت و تنها ابزارش برای بیان دغدغه‌های جامعه، فیلمسازی است. این مصاحبه نگاهی جامع و شخصی به زندگی حرفه‌ای و فلسفه سینمایی سیاوش اسعدی ارائه می‌دهد و مخاطب را با چالش‌ها و دیدگاه‌های او نسبت به سینما آشنا می‌کند.

اولین نکته‌ای که سیاوش اسعدی درباره فیلم «غریزه» مطرح می‌کند، نام فیلم است؛ چیزی که به باور او، بزرگ‌ترین بدشانسی پروژه بود. اسعدی می‌گوید: «اگر اسم این فیلم مثلاً «به‌شکل یک عشق» بود، اصلاً این فیلم دچار مشکلاتی نمی‌شد. وقتی اعضای هیئت پروانه نمایش می‌آمدند و می‌خواستند فیلم را ببینند، از ابتدای تیراژ تا انتها دنبال «غریزه» می‌گشتند. حتی از هر نگاه عاشقانه هم برداشت جنسی می‌کردند.»

با این حال، او معتقد است که فیلم «غریزه» بیش از هر چیز ستایشی است به پدر. اسعدی توضیح می‌دهد: «من در سینما هیچ وقت دنبال پیام نیستم، چون کارکرد سینما پیام نیست؛ ذات آن سرگرمی است. اگر پیامی هم وجود دارد، در زیر متن فیلم قرار دارد. اما فیلم «غریزه» کاملاً اخلاقی‌گراست. برای من، زمانی که این فیلم را می‌بینم، احساس نسبت

درباره قطعهٔ جدید ستاره‌ای که می‌خواهد دوباره اعتراضی بخواند

چرا حامد زمانی بدون نوبت آمد؟



عاطفه جعفری دبیر گروه فرهنگ

بازگشت یک هنر مند، همیشه فقط به معنای انتشار یک اثر جدید نیست. گاهی بازگشت یعنی دوباره‌سازی یک مسیر، تثبیت یا حتی بازتعریف یک امضا. حامد زمانی بعد از مدتی دوری و انتشار آهنگ «صود»، ابتدای آذرماه باقطعه «لگد» دوباره‌وارد میدان موسیقی شد. ورود نه به معنای شروع دوباره که به معنای یادآوری این نکته که او هنوز در بازی است، هنوز حرف دارد و هنوز می‌تواند در فضای موسیقی اجتماعی و هویتی ایران نقش‌آفرینی کند. انتشار این آهنگ، چه از آن خوشمان بیاید و چه نه نمی‌تواند نادیده گرفته‌شود؛ زیرا نشانه‌ای است از یک بازگشت هدفمند.

حامد زمانی طی بیش از یک دهه فعالیت، در فضای موسیقی ایران جایگاهی ویژه داشته است؛ نه مثل بسیاری از خوانندگان پاپ تلاش کرده وارد بازار سرگرمی شود، نه مانند خواننده‌های آلترناتیو فقط نقش منتقد داشته است. نقش زمانی، ترکیبی از موسیقی هویتی، اجتماعی، سیاسی و گاه اعتراضی بوده؛ نقشی که مخاطبان خاص و گسترده‌ای برای او ساخته است. اگرچه او در مقاطعی با انتقاداتی روبه‌رو بوده، از جمله تکرار برخی موتیف‌ها، حضور کم‌رنگ‌تر در حوزه فرم یا توقف‌های کاری؛ اما تأثیرگذاری‌اش در شکل‌دادن به یک جریان مشخص قابل انکار نیست. آهنگ «لگد» نشانه‌ای است از اینکه حامد زمانی قصد دارد پس از یک دوره سکوت و کم‌کاری، دوباره خودش را در مسیر کنش هنری فعال قرار دهد. «لگد» در نام‌گذاری، لحن و محتوای خود بی‌پرده است؛ یک بیانیه مستقیم و صریح. همان چیزی که همیشه نقطه قوت و نقطه اختلاف او بوده است. اما چرا این اثر اهمیت دارد؟ پاسخ این سؤال را باید در چند لایه بررسی کرد: لایه موسیقایی، لایه محتوایی و لایه اجتماعی و رسانه‌ای.

لایه موسیقایی؛ بازگشتی شسته‌رفته‌تر از گذشته

از نظر موسیقایی «لگد» نسبت به برخی آثار قبلی زمانی، به‌وضوح از جهت تنظیم و تولید حرفه‌ای‌تر است. استفاده از الگوهای کوبه‌ای تند، خط ملودیک ساده اما کوبنده و ترکیب صداهایی که در موسیقی اعتراضی مدرن به کار می‌رود، نشان می‌دهد تیم تولید این قطعه تلاش کرده فضایی خشن؛ اما کنترل‌شده بسازد. فضایی که متناسب با عنوان و پیام اثر است. صدای زمانی در این قطعه پخته‌تر است. نه عصبی، نه فریادزده، بلکه پایک کنترل و اعتمادبه‌نفس که نشان می‌دهد این بازگشت از سر هيجان مقطعی نیست. برخلاف برخی آثار گذشته که گاهی شتابزده به نظر می‌رسید، این بار نشانه‌هایی از صبوری و بازنگری در آن دیده می‌شود.

لایه محتوایی؛ همان صراحت همیشگی، اما اندکی تیزتر

متن شعر «لگد» بر محور نقد، اعتراض و هشدار می‌چرخد. زمانی همیشه خواننده‌ای بوده که از موضع حرف می‌زند. نه پنهان‌کاری دارد، نه کنایه‌پردازی هنری پیچیده. او مستقیم است و همین مستقیم‌بودن نقطه تمایزش با فضای پاپ عمومی است. در «لگد» این صراحت حتی بیشتر هم شده؛ اما این بار نه از جنس فریاد، بلکه از جنس اعلام موضعی دوباره. انگار زمان گذشته او حالا حساب‌شده‌تر حرف می‌زند. این اثر از نظر محتوایی نشانه‌ای از دغدغه همیشگی زمانی دارد: روایت هویت، مقاومت، نقد فضای فرهنگی و اجتماعی و دفاع از ارزش‌هایی که خودد آن معتقد است. اینکه چنین رویکردی تا چه اندازه مورد پذیرش عموم قرار گیرد، بحثی اجتماعی است؛ اما حقیقت این است که او با همین صراحت توانست برای خودش مخاطب ثابت بسازد.

لایه اجتماعی؛ چرا بازگشت زمانی مهم است؟

بازگشت حامد زمانی صرفاً بازگشت یک خواننده نیست. بازگشت یکی از معلود چهره‌هایی است که توانسته در فضای رسمی و غیررسمی فرهنگ، جریان‌سازی کند. همان جریانی که منتقدان جدی دارد؛ اما از طرف دیگر مخاطبان وفاداری هم دارد که با هر اثر جدید او دوباره فعال می‌شوند. در سال‌های اخیر، موسیقی هویتی و اجتماعی به‌نوعی از مرکز توجه دور شده بود. بخش عمده‌ای از موسیقی پاپ به سمت ترانه‌های احساسی و تجاری رفت، موسیقی رپ اجتماعی نیز بیشتر وارد مسیر درون‌گروهي و رقابتی شد و موسیقی تلفیقی نیز به سمت فرم‌های کم‌ریسک پیش رفت. در این میان، خلایک صدای صریح – چه برای مخاطبانش خوشایند باشد و چه نباشد – قابل مشاهده بود. «لگد» این فضای خالی را دوباره یادآوری می‌کند. زمانی بازگشته تا بگوید هنوز می‌شود موسیقی اجتماعی ساخت. موسیقی‌ای که فقط برای محبوبیت تولید نمی‌شود، بلکه حامل نوعی پیام و موضع است. این برای بخشی از مخاطبان ارزشمند است؛ چون در بازار پرهیاهوی موسیقی احساس محور، صلابی متفاوت می‌شنوند.

دفاع از یک بازگشت؛ چرا باید منصف بود؟

وقتی از «دفاع» صحبت می‌کنیم، منظور دفاع تبلیغاتی نیست، بلکه یک نگاه منصفانه به واقعیتی است که در فضای موسیقی ایران رخ داده است. در کشوری که چرخه موسیقی بسیاری بی‌ثبات است، ادامه‌دادن مسیر، پایبندی به هویت و توانایی بازگشت بعد از وقفه، خود یک ارزش هنری است. حامد زمانی همیشه موافقان و مخالفان پرشوری داشته است. طبیعی است که «لگد» نیز بحث‌برانگیز باشد. این نمی‌توان نادیده گرفت که او برخلاف بسیاری از خوانندگان پاپ، برای بازگشتش به‌سراغ قطعه‌ای کم‌ریسک‌کنفته؛ نه ترانه عاشقانه، نه ملودی محافظه‌کارانه. او مسیری را که می‌شناخته انتخاب کرده و در آن مسیر تلاش کرده سطح کار را ارتقا دهد. این‌گونه بازگشت‌ها نشان از اعتمادبه‌نفس و شناخت دقیق از مخاطب دارد.

«لگد» درآینده چه جایگاهی خواهد داشت؟

پیش‌بینی آینده یک اثر هنری همیشه دشوار است؛ اما می‌توان گفت «لگد» اولین تکه از پازلی بزرگ‌تر است. اگر این بازگشت ادامه‌دار باشد، یعنی آثار بعدی هم از نظر کیفیت و ساختار رشد کنند. آن وقت می‌توان گفت زمانی فصل تازه‌ای را در کارنامه‌اش شروع کرده است. از سوی دیگر، این آهنگ احتمالاً فضای موسیقی اجتماعی را دوباره تکان می‌دهد؛ چه در قالب حمایت، چه در قالب نقد. حضور یک هنر مند جسور، چه با او موافق باشیم یا نه، همیشه باعث حرکت فرهنگی می‌شود. رکود وقتی می‌آید که هیچ‌کس حرف تازه‌ای نمی‌زند و هیچ‌کس ریسک نمی‌کند؛ تا زمانی‌با «لگد» دوباره ریسک کرده است.

فرهیختگان

فرهنگ

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۴

شماره ۴۵۷۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE